

گزارش نخستین نشست فرهنگی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان

هروی پاتر موضوعی برای گفت و گو



می کنیم منظم تر باشیم. یعنی در همه امور، دبیرخانه مان باید منظم تر باشد. قبلاً اگر می گفت نامه ای گم شده یا دیر رسیده، به ویژه در مورد خاصی که باعث شرمندگی ما شد، به دلیل این جابه جایی ها بود. حق عضویت هایی هم که دوستان داده بودند، قدری مغشوش شد و این باعث شد که به دوستانی که قبلاً حق عضویت داده بودند، اساعه ادب شود که مثلاً حق عضویت را بپردازید و من همین جا عذرخواهی می کنم از دوستانی که این نامه برای آنها فرستاده شد. البته، بنابراین نیست که ما اصرار بورزیم و نامه ای به این صورت بدهیم که دوستان حق عضویت شان را بدهند. ما می دانیم اعضای انجمن، چون این جا را خانه حرفه ای و صنفی خودشان می دانند، قاعدتاً حق عضویت را هم به موقع می پردازند و لزومی ندارد که ما پی گیر شویم.

البته، همیشه تقاضا می کنیم دوستانی که هنوز پرداخت نکردند، پرداخت کنند، اما به آن شکل شاید زیاد جالب نباشد. همان طور که اشاره شد، ناشی از همین بی نظمی های بود که به دلیل نداشتن ساختمان درگیرش شدیم. خبر دارید که ما طی یک سال گذشته، سه بار جا عوض کردیم و هر بار که به جای

قرار است ما این جا مستقر بشویم، در حد توان شان کوشیدند زیر بازوی انجمن را بگیرند. البته این ساختمان، الان همین طور است که می بینید؛ یعنی یک ساختمان خالی و دلگیر و این صندلی ها هم که روی آن نشستند، کرایه ای است و باید آن ها را برگردانیم. با وجود این، برای نشست های بعدی داریم تلاش خودمان را انجام می دهیم که از راه های مختلف، برای این جا تجهیزات فراهم کنیم.

بعضی از دوستان وقتی شنیدند که آمده ایم این جا، یخچال و گاز و میز و صندلی آوردند تا دوستانی که این جا هستند استفاده کنند. دو تن از دوستان اعضای انجمن، آمدند و وقتی وضعیت ترحم انگیز انجمن را دیدند، هر کدام صد هزار تومان کمک کردند که از ایشان ساس گذاریم. بعضی از دوستان که پول نداشتند، ولی دست های سیزی داشتند، آمدند این باغچه را صفا دادند. آقای الوند، آمدند یک روز تا شب این جا بودند و ما ناظر بودیم که چگونه بیل می زدند و باغچه پایین را گل کاری کردند. خلاصه، این صمیمیت ها و این نوع هم دلی و هم فکری در مجموعه است که انسان را به آینده کار و انجمن امیدوار می کند. حالا با این ساختمانی که راه افتاده، ما سعی

فریدون عموزاده: هیأت مدیره بعدی که ان شاء الله انتخاب شود، دیگر با مشکل جا رو دررو نخواهد بود. می تواند با قاطعیت بگوید ما فلان جا را داریم برای پاسخ گویی به سوالات دوستان، برای برنامه ریزی، برای گپ زدن و غیره. این گپ زدن، فکر می کنم مهم ترین برکت و بهره ای است که می شود از چنین مکانی برد. ما امیدواریم که اگر تابه حال، به دلیل و به بهانه نداشتن جا، این فرصت گپ زدن در انجمن فراهم نشده، ان شاء الله از این به بعد بتوانیم این کار را صورت بدهیم. از این پس، دیگر بهانه ای نداریم برای این که جلسات بحث و گفت و گو راجع به کارهایی که می شود انجام داد و یا انجام شده را برگزار نکنیم. می توانیم درباره برنامه هایی که اعضای انجمن دارند و نیازهایی که دارند، با مشورت و هم فکری یکدیگر، به نتیجه دلخواه برسیم. انجمن، تشکیلی است که می تواند از همه این فرصت ها، در این مکان، استفاده کند.

برای دستیابی به چنین امکان و چنین جایی، باید همین جا از دوستان عضو انجمن تشکر بکنم. البته، خیلی ها شاید در جریان نبودند که ما چه کار داریم می کنیم. اما خیلی های دیگر که گزارشان به این ساختمان افتاد و از مسؤلان شنیدند که



وقت شما را گرفتم و مجبور شدید در اولین روز انجمن که باید با حرف‌های جذاب‌تر، از این رو به آن رو می‌شدید، به حرف‌های من گوش کنید، عذر می‌خواهم. امیدوارم حضورتان همیشه در انجمن و جلسات آن، پایدار باشد.

نصیری‌ها: از دوستان خواهش می‌کنیم اگر صحبتی دارند، در کمال ایجاز بفرمایند و از محور بحث خارج نشوند. محور بحث امروز، دلایل استقبال از کتاب‌های «هری پاتر» است در غرب. توی آخرین آماری که از سوی «نیویورک تایمز» منتشر شد، در بخش مربوط به کودک و نوجوان، در ضمیمه سالانه کتاب‌های پرفروش، هری پاتر جزو پرفروش‌ترین کتاب‌های سال انتخاب شد.

در واقع کتاب‌های هری پاتر، صد میلیون نسخه در سراسر جهان فروش کرده و در اغلب کشورها، تقریباً به ۲۴ زبان زنده ترجمه شده است. در میان زبان‌هایی که ترجمه شده زبان قبیله «ولو» هم دیده می‌شود. خانم منتقدی که در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، برای نیویورک تایمز مطلب می‌نویسد، معتقد است یکی از دلایل پرفروش بودن کتاب‌های هری پاتر در انگلستان و آمریکا، این است که کتاب‌های هری پاتر، با توجه به روحیه و شخصیت آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها که روحیه کودک مابانه‌ای دارند نوشته شده است. این خانم اعتقاد دارد که آدم‌های آمریکایی و انگلیسی، نسبت به کشورهای دیگر اروپا، هیچ وقت بزرگ نمی‌شوند و همیشه یک شر و شور کودکانه در آنها هست که شاید در هیچ جای دنیا نباشد. از اواخر قرن ۱۹ به بعد، فیلسوفان و نخبگان، به این نتیجه رسیدند که دنیای جوانی و نوجوانی، به خودی خود ارزشمند است و کودکی و نوجوانی، یک مقوله منحصر به فرد است و توجه به آن، ضرورتی مهم.

حالا بحث این که کتاب‌های هری پاتر، توی ایران چقدر با

با تعریفی که از آن شده و با اعضای که دارد، مناسب‌ترین جا برای چنین چیزی است. پس بحث تریبون آزاد را باید سامان بدهیم؛ حالا یا در همان جلسات ماهانه حول یک موضوع خاص یا نه، تریبون آزاد به معنای کاملاً آزاد. به این معنا که در جلساتی علاوه بر آن جلسات فرهنگی، مثلاً سه ماه یک بار، تریبون آزاد تفریحی داشته باشیم. ضمن آن که در همین جلسه هم قرار است بعد از مزاحمت من، دوستان اگر صحبتی دارند در هر زمینه‌ای که علاقه دارند، بفرمایند.

به بنده گفتند دو سه نکته را تذکر بدهم، اما قبل از آن، درباره جزئیات دو سه برنامه‌ای که انجمن شروع کرده، نکاتی را خدمت شما عرض می‌کنم. انجمن با دوسه سازمان دیگر، کارهای مشترکی را شروع کرده. از جمله با سازمان توانیر و قرار شده یک شورای مشورتی از انجمن تعیین شود و رابطی باشد و نظارت کند بر انجام خواسته‌هایی که آنها از انجمن دارند. آنها طرح‌هایی می‌خواهند در ارتباط با توانیر و پرداخت‌های مناسبی هم خواهند داشت. خواستند که اعضای انجمن این کارها را هم در طراحی و هم در اجرا انجام بدهند. مثلاً طرحی مانند یک کتاب یا مجموعه کتاب‌هایی را می‌خواهند آماده کنید. در این‌جا شورای ما نقش رابط را بر عهده می‌گیرد و بر جریان کار نظارت می‌کند.

همکاری با سازمان‌های دیگری هم هست مثل سازمان جنگل‌ها و مراتع در مورد محیط‌زیست و این‌ها نکته‌هایی است که ما فکر می‌کنیم هم در تعاریفی که از فعالیت‌های فرهنگی مثبت، به نفع اعضا، انجمن باید انجام بدهد و هم می‌تواند برای دوستانی که علاقه‌مند به انجام آن هستند، مفید باشد و هم این‌که آن سازمان‌ها که قبل از این کارهای بی‌ربط و غیرتخصصی و غیر حرفه‌ای انجام می‌دادند، از این به بعد توسط دوستان ما می‌توانند حرفه‌ای‌تر به این مباحثه از جمله مصرف آب و فرهنگ حفاظت از محیط‌زیست بپردازند. قرار می‌باشد با نشریه «دوچرخه» گناشته شده به این صورت که از طریق آن نشریه، به دلیل ارتباط وسیعی که با نوجوان‌ها دارد، انتخابی در مورد کتاب‌های برتر داشته باشیم. این دفعه، انتخاب از طرف خود نوجوان‌ها خواهد بود. قرار است با دو گروه صد و ده نفری از خود نوجوان‌ها، این کار صورت بگیرد که انجمن توی این زمینه هم در بعد کارشناسی، کمک کند.

اما آن نکاتی که گفتند، شاید قدری تلخ باشد. بنابراین، یا من چشم‌های خودم را می‌گیرم موقع صحبت کردن و یا شما گوش‌های خودتان را! یکی از آن نکات، این است که بحث کمک‌های نقدی و جنسی به انجمن را طرح نکنیم. دوم، خواهش از دوستانی است که از انجمن وام گرفتند و اقساط وام‌شان توی وقت افتاده که بیایند قسطشان را بدهند. به همین سبب امکان پرداخت وام میسر نیست. نکته‌ای دیگر ندارم، جز این که دوستانی که تا به حال کارت دریافت نکردند، کارت‌های جدیدشان صادر شده و فکر می‌کنم از امروز آماده است و می‌تواند تقدیم بشود به شما. من دیگر عرضی ندارم و از این که

جدید می‌رفتیم، جا برای فایل‌ها نداشتیم، همه چیز به هم می‌ریخت و بعضی از نامه‌ها گم می‌شد. همه این‌ها ضعف است، اماضعفی که همه آن تقصیر دبیرخانه و هیأت مدیره نبود و مقداری از آن اجتناب‌ناپذیر بود. امیدواریم از این به بعد، دیگر ما به این شکل صحبت نکنیم. آن موقع باید بیاییم و جواب بدهیم. از امروز به بعد، قرار است دبیرخانه انجمن، از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر فعال باشد و به دوستان مراجعه‌کننده پاسخ دهد.

امیدواریم ارسال نامه‌ها و مکاتباتی که داریم مرتب شود؛ چون این‌جا لوازم آن فراهم است. این ساختمان باعث شد که ما کلاس‌های آموزشی ویرایش، داستان‌نویسی و... را به شکل منظم‌تری شروع کنیم و همین‌جا من از استادان این کلاس‌ها تشکر می‌کنم. روزهای اول که آمدند، ناچار سراپا ایستادند؛ چون حتی چهار صندلی هم برای یک کلاس نداشتیم. البته، «وایت برد» را خودشان آورده بودند! به هر حال، آن قدر مشتاق و علاقه‌مند بودند که می‌آمدند سراپا ایستادند و راجع به ویرایش درس می‌دادند. امیدواریم از این به بعد، این کلاس‌ها منظم‌تر شود. از دوستانی که می‌توانند در این زمینه کمک‌مان کنند، در نقش مدرس یا برنامه‌ریز، خواهش می‌کنم دریغ نکنند. نشست‌ها و جلسات ماهانه انجمن و جلسات فرهنگی را که قبلاً هر بار برای برگزاری آن‌ها باید کلی التماس و درخواست به حوزه و ارشاد و... می‌کردیم، از این پس به راحتی می‌توانیم برگزار کنیم. و دوستان ما را پشت در معطل می‌گذاشتند. خوشبختانه، این مشکلات را دیگر نخواهیم داشت، ولی باید تعهد به شما بدهیم که بعد از این، جلسات منظم و با برنامه‌ریزی دقیق انجام خواهد شد.

بنابراین، چون برنامه شش ماهه هم داده شده، دوستان می‌توانند سوزده‌ها، موضوع‌ها و پیشنهادات خودشان را برای طرح در جلسات آتی لطف بکنند و بدهند. نکته دیگر، همان بحث و گفت‌وگو و به اصطلاح خودمان «گپ زدن» است که باید هیأت‌مدیره ما یا دبیرخانه یا حتی یکی از خود شما، متولی برگزاری این «گپ‌های هفتگی» شود. ممکن است بتوانیم تقسیم‌بندی کنیم و مثلاً بگوییم روزهای دوشنبه، دوستان شاعر این‌جا جمع شوند. حالا ممکن است نخواهند شعر بخوانند یا نقد کنند. فقط ممکن است گپ بزنند یا دوستان شاعر دیگر را ببینند. همین‌طور روزهای سه‌شنبه، داستان‌نویسان جمع شوند و روزهای چهارشنبه، مترجمان. البته این‌ها قابل بحث است و می‌تواند یکی از راه‌ها باشد یا ممکن است روزی را در نظر بگیریم که دوستانی که می‌خواهند یکدیگر را ببینند یا با هیأت‌مدیره بحث و گفت‌وگو کنند، در این روز معین بیایند این‌جا دور هم جمع شوند. شما هم کمک کنید و به ما بگویید چه حالتی و چه مدلی بهتر است.

ما تریبون آزاد را برای اعضا، با توجه به این‌که انجمن، نهادی فرهنگی و متکی بر دموکراسی است و مهم‌ترین امکان جلوه این مدنیت و دموکراسی، همین بحث و گفت‌وگو و اعتراض به یکدیگر است، همیشه آماده داریم. چنین انجمنی،

استقبال روبه‌رو شده، موضوع نشست ماست و این که چرا این کتاب‌ها در خارج از کشور، به ارقام نجومی رسیدند و ناشرهای معتبری مثل گالیمار در فرانسه که از معتبرترین ناشران ادبی است، حدود ۷۰۰ هزار نسخه از این کتاب را چاپ کرده که این رقم برای ما نجومی است و ما اصلاً نمی‌توانیم تصور کنیم یا کتاب‌فروشی اینترنتی (آمازون) که از بزرگ‌ترین کتاب‌فروشان اینترنتی است، برای حمل کتاب چاپ شده هری پاتر، مجبور شد از ۴۰۰ کامیون استفاده کند! این ارقام شاید در ظاهر چیز کوچکی باشد، اما همین پیش‌فروش یک میلیون نسخه‌ای این کتاب‌ها، قبل از این که چاپ شوند، برای ما باید مسئله مهم و قابل توجهی باشد. من از دوستان خواهش می‌کنم بحث را خودشان ادامه دهند.

قصاع: بنده نمی‌دانم همه دوستان، کتاب‌های هری پاتر را خوانده‌اند یا نه؟ فکر کنم اول کلام این باشد که در دو سه جمله، خلاصه‌ای از هری پاتر را خدمت دوستان بگویم که موضوع کار، دست‌کم مشخص باشد که راجع به چه دوره‌ای از ادبیات داستانی بحث می‌شود. به نظر بنده شما که به عنوان مترجم کتاب آمدید و بنده هم که طرف بحث شما نیستم، هر دو می‌خواهیم نظرمان را راجع به هری پاتر بگویم. فکر کنم بد نباشد که اول کلیاتی راجع به خود کتاب عرض کنم تا دوستان با چارچوب کتاب آشنایی پیدا کنند.

هری پاتر، یک پسر بچه ۱۱ ساله یتیم است که نزد خاله و شوهر خاله‌اش زندگی می‌کند و توی آن خانواده با خشونت رو به رو است. به او توهین می‌شود و زندگی سختی را می‌گذراند. نویسنده این شخصیت مظلوم را مطرح کرده و از همان ابتدا همدردی خواننده را جلب کرده و بعد در اوج بیچارگی بچه، به او اطلاع می‌دهند که تو توانایی جادوگری داری و باید بروی به مدرسه «هاگوارتز» درس جادوگری بخوانی. به عبارتی، از نهایت ذلت، به اوج چیزی که در روایات ما بالاتر از جادوگری نیست می‌رسد. او را می‌برند در مدرسه و مشغول تحصیل می‌شود. مدت تحصیل هر فردی در آن جا ۷ سال است. مجموعه این کتاب‌ها هم ۷ جلد و هر جلد مربوط به یک سال تحصیلی هری پاتر است. الان من احساس می‌کنم کلبیتی از ماجرای هری پاتر به دست‌تان آمده باشد. نکته‌ای که هست، در این مدرسه (در هر جلد از کتاب‌ها) اتفاقاتی می‌افتد که این حوادث را نویسنده توانسته به گونه‌ای مطرح کند که هر خواننده با هر گروه سنی که یکی این کتاب‌ها را می‌خواند، دلش می‌خواهد تا پایان کتاب برود. به هر حال، بخشی از روایات همه ما توی این کتاب هست. اگر بخواهیم به لحاظ گونه‌شناسی، این کتاب برخورد کنیم، توی ادبیات فانتزی قرار می‌گیرد. موضوع آن، جادوگری، با بن‌مایه‌های اساطیری است و گریزهایی به فضای گوتیک و افسانه‌ای دارد و این است که نویسنده نوعی انرژی متراکم از تخیل در این کتاب ایجاد کرده.

نکته دیگر، این است که به علت اختلاف فرهنگی که در آمریکا و انگلیس وجود دارد، دو نمونه متفاوت از این کتاب تهیه شده که یکی در اروپا به فروش می‌رسد و دیگری در آمریکا که

حتی طرح جلد این کتاب‌ها با هم تفاوت دارد. زمانی که این کتاب را از آمریکا به انگلیس می‌بردند، اسم جلد اول را هم مجبور شدند عوض کنند. توی انگلستان، اسم کتاب هری پاتر؟ و در آمریکا هری پاتر؟ بود. برای این که آمریکایی‌ها درک کنند، بعضی از مفاهیم را مجبور شدند تغییر بدهند و بعد در آن جا چاپ کنند. در مورد گروه سنی، فکر می‌کنم اگر بعداً صحبت کنیم که به درد چه گروه سنی می‌خورد، بهتر باشد. یک سری عناصر داستانی در این کتاب به کار برده شده که جنلیتهایی را ایجاد کرده. بعضی‌ها معتقدند که این جنلیتهای می‌تواند بدآموزی داشته باشد. مهم‌ترین بحثی که در آمریکا راه افتاده، همین قضیه بدآموزی است که ممکن است این کتاب داشته باشد و خانواده‌ها و حتی کلیسا، در آمریکا با آن درگیر هستند. نکته دیگر، این است که در این کتاب، طنز جذابی به کار رفته که سوای آن جنلیتی است که جادوگری دارد. البته، توی جلد چهارم، خانم نویسنده، از این خصیصه عدول کرده و یک مقدار «درام» در آن وارد کرده است. تردیدی نیست که بعضی عناصر داستانی که در هری پاتر به کار گرفته شده، آشنا و مسبوق به سابقه است.

به هر حال، همه ما با این عناصر داستانی آشنا هستیم و آن‌ها را در داستان‌های دیگر هم دیده‌ایم. به عنوان مثال، هری پاتر پسری یتیم است (مانند الیور تویست) که مدتی در یک محیط آزاردهنده زندگی می‌کند. هری پاتر، در خانه خاله‌اش گاهی حتی بیگاری می‌کند (مانند سیندلرا که در خانه نامادری بیگاری می‌کند). موارد دیگری هم هست که می‌گویم و سپس نتیجه‌گیری می‌کنم. توی این کتاب، پسرخاله هری پاتر، او را آزار می‌دهد. بچه‌های مدرسه هم تا حدودی او را اذیت می‌کنند. (توی جوجه اردک زشت هم می‌بینیم که همه به نحوی این جوجه اردک زشت را آزار می‌دهند و از خود می‌رانند).

این چند عنصر باعث شده که در همان ابتدای کتاب، خواننده با هری پاتر احساس همدردی بکند و دلش بخواهد هری پاتر همه جا موفق باشد. کما این که بعداً هر جا او خطا می‌کند، چشم‌ها را می‌بندیم و می‌گوییم عیبی ندارد! در حالی که واقعیت این است که خطا کرده و آن موارد خطا را من بعداً عرض خواهم کرد.

هم‌چنین نویسنده آمده و زخمی روی پیشانی هری پاتر گذاشته که شکل آذرخش است و به این ترتیب او را از بقیه جدا کرده و به او تشخیص داده. نکته دیگر، این که توی این چهار جلد کتاب، موجودات جادویی و افسانه‌ای زیادی وجود دارند که این موجودات را هم خیلی راحت می‌توانیم بگویم ساخته و پرداخته ذهن خانم «رولینگ» نیست. آن‌ها را می‌توان در کتاب‌های دیگری که قبل از ایشان نوشته شده، دید؛ وی از این کتاب‌ها موجودات زیادی را قرض گرفته و به گونه‌ای دیگر آورده در کتابش و استفاده کرده؛ مثل «دیوانه‌کننده‌ها»، «کوتوله‌ها»، «بختک». یکی دو جا هم بعداً که به خانم رولینگ می‌گویند شما این‌ها را از آنجا قرضی گرفت، اعتراف می‌کند و می‌گوید بله. این‌ها را من خودم خلق نکردم.

هری پاتر، از شمشیر استفاده می‌کند و از این شمشیر، فقط هری پاتر است که می‌تواند استفاده کند. ما در کتاب آرتور شاه، دقیقاً عین همین تم را داریم. در آن کتاب، فقط آرتور توانست شمشیر را از دل سنگ بیرون بکشد و در این جا هم هری پاتر است که می‌تواند شمشیر را از کلاه بیرون بکشد. در جای دیگر شکلات‌هایی را توصیف می‌کند که مزه‌های متفاوتی دارند و افراد را غافلگیر می‌کنند. در کتاب مری پاپینز هم داروهایی با مزه‌های مختلف داریم که باعث می‌شود بچه‌ها آسان‌تر داروی خود را بخورند. خیلی از عناصر داستانی را خانم رولینگ از دیگران قرض گرفته و شاهکارش این است که ترکیب



جدیدی از آن‌ها خلق کرده و با استفاده از عنصر طنز و با توان قصه‌گویی خودش آن را پرداخته است. از طرفی، اگر تفاوتی قائل شویم بین قصه‌گو و نویسنده می‌توان گفت که رولینگ نویسنده نیست و قصه‌گوست. کما اینکه در کتاب‌هایشان هیچ شاهکار ادبی نمی‌بینیم و مثلاً این کار، به هیچ وجه با کارهای توریلینگ قابل قیاس نیست. ما در آن‌جا ادبیات می‌بینیم، ولی این‌جا با کسی طرفیم که نشسته و دارد برای‌مان قصه می‌گوید. خانم رولینگ نویسنده نیست و این‌جا مجبور بوده که قصه را به فرمی در بیاورد و آن را مکتوب کند، ولی به هر کار مکتوبی نمی‌توان گفت که کار یک نویسنده خیلی خوب است. یکی دیگر از آن عناصر داستانی، مدرسه آگارس است.

در انگلیس، مدارس شبانه‌روزی زیاد است و خود انگلیسی‌ها، به راحتی با این مقوله کنار می‌آیند، اما در آمریکا، درک این موضوع برای بسیاری از بچه‌ها سخت بود. مورد دیگر از موضوع‌های آشنا، آینه‌های است که امیال و خواسته‌های هری پاتر را نشان می‌دهد. در کتاب سفید برفی هم آینه جادویی داریم و این هم یک عنصر داستانی است که خانم رولینگ، از جای دیگری برداشته و کمی تغییر داده است. البته یک نکته هم هست. ما در هیچ کتاب دیگری، مدرسه‌های جادویی به این شکل نداشته‌ایم و شاید بتوان گفت که تا اندازه‌های کار خود رولینگ است. این درس‌هایی را هم که مطرح می‌کند، اگر به دید طنز نگاه کنیم، می‌بینیم خوب کار کرده است. با این حال، وقتی دقت می‌کنیم، می‌بینیم که همین‌ها را هم از زندگی روزمره عادی درآورده است. بالاخره این‌هایی که آینده را پیش‌بینی می‌کنند، برخی‌ها گوی می‌گذارند و برخی‌ها از فتنان قهوه استفاده می‌کنند و برخی از چای و ورق، همه این‌ها را گرفته و به موضوعات درسی تبدیل کرده که البته این ابتکار جالبی است. شخصیت‌پردازی‌اش هم تا آن حدی که من مطالعه کردم و خواندم، خوب است و شخصیت‌ها را به نحوی ساخته که خواننده با آن شخصیت‌هایی که او دوست دارد، همدرد می‌شود و از آن شخصیت‌هایی که او نداشت می‌خواهد بدش می‌آید.

تنها نقطه ضعفش، اغراق در شخصیت‌پردازی است که شخصیت‌های بد را خیلی بد و شخصیت‌های خوب را خیلی خوب نشان داده است. البته، این مشکل در داستان‌نویسی غرب وجود دارد که متأسفانه، شخصیت‌های بد اصلاح‌ناپذیرند. مثلاً در داستان سیندرلا، آن نامادری و ناخواهری‌ها هیچ وقت اصلاح نمی‌شوند و همان‌طور که هستند می‌مانند، ولی ما در فرهنگ خودمان چیز متفاوتی داریم. مثلاً در داستان ماه پیشانی، آن شخصیت‌های بد، یعنی نامادری و ناخواهری، سرانجام از کرده خود پشیمان و اصلاح می‌شوند. متأسفانه چنین اصلاحی را در کارهای رولینگ نمی‌بینیم. تنها جایی که یک مقدار دو پهلو عمل کرده، در مورد شخصیت یک معلم بوده و چون دلش نمی‌خواسته که بدآموزی ایجاد کند و بگوید که معلم هم می‌تواند بد باشد، مجبور شده آن معلمی را که شخصیت بد دارد و با هری پاتر دشمنی می‌کند و حتی او را به شدت می‌آزارد، در جایی از داستان، وامی‌دارد که هری پاتر را نجات دهد تا دید خواننده

نسبت به معلم بد نشود. البته، این کار مثبتی است، ولی می‌توانست از ابتدای داستان، این قدر روی شخصیت منفی آن معلم اغراق نکند. این چهار کتاب چاپ شده را از جنبه‌های متفاوتی می‌توان بررسی کرد. در مورد این کتاب‌ها، الان در غرب، دو نظر وجود دارد.

عده‌ای آن قدر پیش رفته‌اند که در ۸ ایالت آمریکا، شکایت کرده‌اند و گفته‌اند کتاب‌های هری پاتر باید ممنوع شود. عده دیگری هم می‌گویند که نه تنها باید این کتاب‌ها را خواند، بلکه باید تشویق کرد تا دیگران هم بخوانند. لذا باید از جنبه‌های متفاوتی این کتاب را بررسی کرد. فقط باید دید که این کتاب، چه نظری به چه مسائلی انداخته است. من تعدادی از این‌ها را خدمت‌تان عرض می‌کنم. خانم رولینگ در این ۴ جلد، مسائل خانوادگی را خوب مطرح و از آن‌ها دفاع کرده و به خانواده اهمیت داده؛ شاید به این دلیل که شوهرش ترکش کرده و خانواده‌اش را از بین برده است. گاهی حتی با به کارگیری طنز و درام، روی این موضوع کار کرده که جالب است. مسئله دیگر این که خانم رولینگ، مدرسه را چنان توصیف کرده که جای لذت بخشی به نظر می‌رسید. مدرسه در این کتاب، پر از چیزهای هیجان‌انگیز است و باید رفت آن‌جا و لذت برد و با دوستان صمیمی شد.

خواندن کتاب‌های هری پاتر، روی بسیاری از کودکان و نوجوانان آمریکایی چنان تأثیری گذاشته که آن‌ها را با مدرسه آشتی داده است. البته ما در ایران، کم‌تر با این مشکل مواجهیم، ولی در غرب، این مشکل عمده است. در ارتباط با مسائل مذهبی، رولینگ تمام سعی‌اش را کرده است که کوچک‌ترین تماس بحث برانگیزی با مسائل مذهبی نداشته باشد؛ حالا می‌خواهد تعریف باشد یا تکذیب، به نظر می‌رسد که ناشران و ویراستاران و مشاوران این خانم، تأکید کرده‌اند که مواظب خودت باش تا به خصوص در آمریکا که تعصبات مذهبی بیشتر از اروپاست دچار مشکل نشوی؛ با وجود این، واقعیت این است که چون جادوگری، هم در مسیحیت و هم در اسلام خلاف شرع است و عنصر جادوگری، یکی از عناصر اساسی این رمان هاست، همین موضوع باعث شده که بخشی از خانواده‌های مذهبی‌تر به این کتاب‌ها ایراد بگیرند و تقاضا کنند که این کتاب‌ها ممنوع شود. البته، عنصر جادوگری در بسیاری از کتاب‌های دیگر هم هست و سابقه تاریخی و دیرینه دارد. پس چه طور شده که این ایراد را فقط به هری پاتر می‌گیرند؟ اگر آن کتاب‌ها آسیبی به جامعه نرسانده‌اند، بعید به نظر می‌سد که کتاب هری پاتر بتواند آسیبی به جامعه برساند. مضاف بر این که تربیت خانوادگی کودک، در خانواده و مدرسه، می‌تواند جلوی بسیاری مسائل را بگیرد. از طرفی، در اروپا و آمریکا، در بسیاری از مدارس، این کتاب‌ها را به صورت جمعی مطالعه کرده‌اند.

اگر معلم احساس کرده بود که ممکن است بدآموزی داشته باشد و با پدر و مادرها چنین احساس می‌کردند، همان‌جا به بچه‌ها توضیح می‌دادند و آن‌ها را آگاه می‌کردند که این یک داستان تخیلی است و نباید آن را جدی بگیرد. عنصر دیگری

که یاد رفت بگویم، عنصر پرواز است که در این کتاب، از جادوی پرند استفاده می‌شود. این عنصر هم قبلاً در «پترین» به کار رفته است. آن‌جا هم عنصر پرواز هست، ولی آیا این باعث شده که کسی برود و خودش را از ساختمان به پایین پرت کند که حالا ما نگران این باشیم که اگر بچه‌های هری پاتر را بخوانند، خودش را از ساختمان به پایین پرت کند؟

نکته دیگر، این که رولینگ، با توجه به اهمیتی که به مدرسه داده است، کسب علم و دانش را مهم دانسته و در بسیاری از جاها، در حین خواندن داستان به دانش‌آموزان فهمانده است که همه چیز را تنها به دلیل استفاده‌اش نباید یاد بگیریم. او می‌گوید یاد بگیرد شاید روزی به دردتان بخورد. به لحاظ رعایت اصول اخلاقی هم کوشیده اصول اخلاقی را نه تنها از دید مسیحیت، بلکه از هر نظر گاهی رعایت کند و انسان‌های خوب را تبلیغ کرده و همه را تشویق کرده که خوب باشند و به انسان‌هایی که هم آنقدر بد گفته که هیچ کس دلش نمی‌خواهد بد باشد. از این لحاظ هم این خدمتی است به فرهنگ ما.

مبارزه خیر و شر هم در این کتاب، در اوج خودش وجود دارد و شاید بتوان گفت که شیطان را در قالب آن جادوگر بد، توانسته است به خوبی بگنجانند. هر چند زمانی که راجع به هری پاتر و خصوصیات اخلاقی‌اش می‌گوید، چنان استقلال روحی و اعتماد به نفس مبالغه‌آمیزی به او نسبت داده که باعث شده هری پاتر قوانین مدرسه و بزرگ‌ترها را نقض کند. در این جاست که کمی بدآموزی برای کودکان و نوجوانان وجود دارد. هری پاتر، دو بار قانون مدرسه را شکست و موفق هم شد و همه هم تشویقش کردند. حالا اگر شما هم در مدرسه احساس می‌کنید که باید قانون شکنی کنید، خب بشکنید. این جاست که پدر و مادرها یا بزرگ‌ترها باید با بچه‌هایی که این کتاب را می‌خوانند، کمی صحبت کنند. در جلد چهارم، متأسفانه کمی خشونت وارد داستان شده که خانم رولینگ کوشیده خشونت را تلطیف کند. تا اندازه‌های هم موفق شده و به همین دلیل، از طنز کتاب کم شده و من بچه‌هایی را دیدم که این کتاب را خواندند و متأثر و حتی کاملاً ناراحت و اخمو شدند. به لحاظ ارزش ادبی، چیز خاصی در این کتاب ندیدم. الا اینکه آدم دوست دارد زمانی که این کتاب را در دست می‌گیرد، آن را تا آخر بخواند و بسیار جذاب است. به عنوان نتیجه، می‌توانم بگویم که این کتاب‌ها، داستان‌های هیجان‌انگیزی دارند و باید خوانده شود و شاید هم لازم باشد تا اندازه‌های نقد شود، ولی نه آنطور که مثلاً ۲۰-۳۰ هزار نفر روی آن نقد بنویسند. این کتاب اصلاً آن قدر ارزش ندارد. دوم این که به نظر می‌رسد بخشی از شهرت چشمگیر این کتاب و نویسنده‌اش، حاصل تبلیغات باشد. تبلیغات در غرب، حرف اول را می‌زند. شنیده‌ام که دارند از روی ماجراهای هری پاتر، فیلم هم می‌سازند. این‌ها قادرند یک کتاب بد را با تبلیغات خوب، به فروش برسانند و ما باید متوجه باشیم که روی این کتاب خیلی تبلیغ شده و ما به عنوان کسانی که اهل ادب و فرهنگیم، نباید تحت تأثیر آن تبلیغات قرار بگیریم. من از

این کتاب خوشم آمد و ترجمه کردم، ولی بدون تردید کارهای دیگری دارم که معتقدم خیلی بهتر از این کار است. نکته آخر این که، شاید برای ما اعضای انجمن، مهمتر از بررسی کتاب هری پاتر، این باشد که از خودمان بیرسیم. چرا ما نمی‌توانیم چنین آثاری خلق کنیم؟ چه مشکلی وجود دارد که نمی‌توانیم برخی از آثارمان را در کشورهای خارجی، در تیراز بالا به فروش برسانیم؟

نصیری‌ها: من فکر می‌کنم که آقای قصاع، بیشتر به مؤلفه‌های موجود در هری پاتر اشاره کردند. همان طور که ایشان گفتند اگر ما بخواهیم با دیدگاه‌های ایشان پیش برویم، اصلاً دلیلی ندارد که در این مورد صحبت کنیم. چرا این قدر نوجوانان آمریکایی و اروپایی، این کتاب را خوانده‌اند و این قدر مورد علاقه بچه‌هاست؟ شدت این علاقه، چنان است که یکی از قفسه‌های کتابخانه‌های مدرسه را به کتاب هری پاتر اختصاص می‌دهند. من فکر می‌کنم یکی از دلایلش، خلق فضای مدرسه‌ای است که بچه در آن، همان احساسی را دارد که خود من در دوران مدرسه‌ام داشتم. امکان ندارد که ما در زمان مدرسه رفتن‌مان، از نیامدن معلم کیف نکرده و کلاس را روی سرمان نگذاشته باشیم.

یکی از دلایلی که باعث شده بچه‌ها از این کتاب خوششان بیاید، همدان‌پنداری با آدم‌هایی است که در این کتاب وجود دارند. بچه‌هایی که وقتی سرکلاس، یک معلم قلدر دارند، کیف می‌کنند از اینکه می‌بینند این نوجوان‌ها مثل خودشان فکر می‌کنند و این خودش یکی از دلایل موفقیت کتاب است. به علاوه شخصیت‌های رولینگ آدم‌هایی هستند که به تدریج، از قدرت‌هایی که دارند آگاه می‌شوند. مثلاً به هری پاتر خبر می‌رسد که تویاید به مدرسه جادوگری بروی. بچه‌ای که اصلاً خبر ندارد چنین قدرتی هم دارد واکنش‌ها و کنش‌های عاطفی و روحی - روانی هری پاتر، بسیار ملموس است. به او می‌گویند باید ساکت را جمع کنی و بیایی سکوی ۹/۵ ایستگاه کینزکروست. آن جا می‌رود و اصلاً نمی‌داند که چطور می‌باید برود و این در واقع، احساس ترس و اضطراب بچه یازده ساله‌ای است که برای هر بچه‌ای در هر کجای دنیا، قابل درک است؛ درست مثل احساس روز اول مدرسه. من فکر می‌کنم دلایلی علاوه بر خلاقیت رولینگ که ایجاد فضاهایی که انسان با آنها همدان‌پنداری کند وجود دارد. دلایلی دارد که این قدر در غرب از این کتاب استقبال می‌شود و بچه‌ها آن را می‌خوانند و لذت می‌برند و وقتی کتاب تمام می‌شود، دل‌شان می‌خواهد که یک بار دیگر آن را بخوانند. به نظر من، عمده‌تایید حول این محور صحبت کنیم که چرا هری پاتر در غرب موفق است؟ و چرا در ایران، به عنوان کشوری که دو سه مترجم آن را ترجمه کرده‌اند موفق نبوده؟ بحث ما امروز اصلاً همین است و نه مؤلفه‌های کلی آثار رولینگ.

حاجی نصرالله: من صحبت‌ها را با این جمله شروع می‌کنم که رولینگ، از عمیق‌ترین نیازها، تاریک‌ترین هراس‌ها و بلندترین آرزوها و امیدهای مخاطب سخن می‌گوید. من فکر

می‌کنم مجموعه هری پاتر، مثل تابلویی است که در پلان‌های مختلف نقاشی شده است. پلانی که با مخاطب ارتباط دارد و آخرین و نزدیکترین پلان، هری پاتر را در بر گرفته است. محور داستان، در واقع، کهن الگوی قهرمان است. قهرمانی که از اسطوره‌ها گرفته شده، اما فردیت خودش را دارد؛ یعنی همان عنصری که به جامعه مدرن تعلق دارد. من کتاب را در چهار محور، برای رسیدن به این نکته، مورد ارزیابی قرار دادم که چرا کتابی این قدر طرفدار پیدا می‌کند. بررسی خودم را از جنبه ساختاری، ارتباط شناختی، شناخت‌شناسی و زیبایی‌شناسی دنبال کردم. قبل از آغاز صحبت‌ها باید بگویم که ما نمی‌توانیم در مورد کتاب رولینگ، تصمیم بگیریم که آیا این کتاب، توان این را که به یک اثر ادبی کلاسیک تبدیل شود، دارد یا ندارد. این را ده‌ها و سال‌های آینده می‌تواند معلوم کند. ما هری پاتر را با آنچه در مقابل مان هست و آن اتفاقی که در جهان کتاب ایجاد کرده، می‌توانیم بررسی کنیم. نمی‌توانیم حکم بدهیم و بگوییم که خانم رولینگ قصه‌گوست و نویسنده نیست و تنها یک سری بن‌مایه‌های جادویی را به هم وصل کرده است. پس، من در صحبت‌هایم روی این مسئله تأکید ندارم که کتاب‌های رولینگ‌شاهکار ادبی هست یا خیر.

ابتدا ببینیم کتاب‌های هری پاتر، در چه شرایطی، در جامعه انگلیس به وجود می‌آید؟ شاید قبل از این که خانم رولینگ دست به کار نوشتن هری پاتر شود، نوعی رکود در زمینه ادبیات فانتزی نوجوانان در انگلیس بوده. البته، باید رولدال را استثنا کنیم. رولدال، نگاه طنز گونه دارد و از این زاویه، مسائل جامعه را می‌بیند. این فرم و بن‌مایه‌های جادویی را که در کار رولینگ، همراه با اساطیر می‌بینیم، در کار رولدال نمی‌بینیم. رولدال، بیشتر نگاهش به مسائل طنز در قالب جامعه است. در واقع، رودال مقابله می‌کند با آن صورتک‌ها و قراردادهای اجتماعی که می‌خواهند بچه‌ها را در همان قالب‌هایی بگنجانند که بزرگ‌ترها دوست دارند. این رکود را داریم تا این که می‌آییم و با خانم رولینگ برخورد می‌کنیم. در این رکود فانتزی، ایشان از گونه‌های فانتزی بهره‌گیری می‌کند که بیشترین انرژی مترجم را از قدرت تخیل دارد. یعنی می‌آید از عامل جادو و بن‌مایه‌های اساطیری استفاده می‌کند. این فانتزی است که دنیایی از تخیل را مقابل مخاطب خودش باز می‌کند. در واقع، این جا به این صورت عمل می‌کند که در کتابش، بن‌مایه‌های اساطیری را می‌گیرد، ولی این که بگوییم فقط بن‌مایه‌های اساطیری یا عناصر تخیلی موجود در کتاب‌های دیگر را گرفته چیز اشتباهی است. تخیل فردی این آدم هم، در شکل دادن این کتاب، شرکت داشته است. من در واقع، «کود فانتزی را مطرح کردم که باعث می‌شود بچه‌ها به سمت چنین کتابی بروند. دومین مسئله، انرژی مترجمی است که در این گونه تخیل وجود دارد؛ یعنی گونه‌ای که رولینگ انتخاب می‌کند.

سومین مسئله مطرح، مسئله تبلیغات است. تبلیغات رسانه‌های گروهی، در بخشی از این استقبال بی‌تأثیر نبوده است. مثال سیلوراستاین در ایران، مثال خوبی

است. به نظر من، سیلوراستاین نویسنده خلاق و باارزشی است، ولی بخشی از این استقبال، مد و تب روز است. وقتی کتاب‌ها را مرور می‌کنیم، می‌بینیم شعر ضعیف هم گفته و چیز خیلی خاصی نداشته است. پس نباید فراموش کنیم که این موضوع وجود دارد، اما چرا مخاطب به این گونه کتاب‌ها روی می‌آورد؟ وقتی مخاطب با عناصری روبه رو می‌شود که از فکر بشر ابتدایی منشأ گرفته و به صورت کهن الگوها در ذهن بشر کنونی هم رسوب کرده است و این کودکی که هنوز از کودکی‌اش رها نشده، یاد همه آن هراس‌ها و آرزوها (مثلاً آرزوی پرواز) هنوز در ضمیرش عمل می‌کند، این‌ها و بسیاری عوامل دیگر است که این موفقیت را نصیب خانم رولینگ کرده، مخاطب را هم به خودش جلب می‌کند. مخاطبی که از کودکی خودش دور شده و مخاطب کتاب بزرگسال نیست، بلکه کودک است.

بعد از این مقدمه، بحث خودم را روی محورهایی که گفتیم شروع می‌کنم. یکی نگرش ساختاری است. در واقع، چهار ساختار نشانه و پخش و شخصیت و کنش ساختار اثر رولینگ را می‌سازند و مهم‌ترین مسئله در کتاب رولینگ، نشانه‌پردازی است. ابتدا باید ببینیم جهان فانتزی چیست؟ جهان فانتزی، جهانی است که اعتبار زبانی دارد. یعنی ما نمی‌توانیم آن را به واقعیت ارجاع بدهیم. در واقع، عناصر دنیای فانتزی را باید به درون خود فانتزی ارجاع دهیم. جهان تخیلی، با استفاده از نشانه‌پردازی‌های زبانی است که ساخته می‌شود. مهم‌ترین عنصری که رولینگ با قدرت زیاد از آن استفاده می‌کند همان انواع و اقسام نشانه‌پردازی است.

نشانه‌پردازی مکانی، در قالب مدرسه جادوگری، این فانتزی را خاص کرده و از چیزهای تکراری جدایش می‌کند. حالا جادوی پرواز هم وجود دارد و یا این‌ها که حرف می‌زنم ما در داستان‌های باستان خودمان هم ممکن است این بن‌مایه‌ها را ببینیم، ولی در این جا رولینگ، مدرسه را انتخاب می‌کند و این، حاصل تخیل فردی رولینگ است. من نمی‌توانم این چهار محور را از هم جدا کنم. اگر از جنبه زیبایی‌شناسی، آن را باز کنیم، تخیل این کتاب دو زمینه دارد؛ یکی زمینه تاریخی و دیگری زمینه فردی. در زمینه تاریخی، ما چه در افسانه‌های نو و چه در افسانه‌های کهن مثل سیندرلا و غیره و غیره، می‌توانیم این نشانه‌های مشترک را ببینیم. یعنی استفاده از کهن الگوها، ولی تخیل فردی در این میان چه نقشی دارد؟ به نظر من، همین تخیل فردی است که فانتزی را خاص می‌کند. در واقع، انتخاب مدرسه، به عنوان دنیای تخیلی داستان.

نصیری‌ها: ببخشید خانم حاجی نصرالله، من فکر می‌کنم که ما با این بحث از آن چیزی که در این نشست مورد نظرمان بود، دور می‌شویم.

حاجی نصرالله: برای این که به آن نتیجه برسیم، باید بگویم که این نشانه‌ها و طرح و شخصیت داستان چی بوده و چرا توانسته با مخاطب ارتباط برقرار کند. وقتی طرح، رفت و

برگشت داشته باشد بین ناخودآگاه و خودآگاه، کودک را به کودکی‌اش می‌برد؛ یعنی به آن تفکری که در ذهنش بوده و هیچ‌گاه نتوانسته آن‌ها را با ما بیان کند. بچه فقط می‌رود در اتاق و می‌گوید که می‌ترسم.

نصیری‌ها: شما فرمودید که ما این کهن‌الگور در ادبیات و اساطیر خودمان هم داریم. علت این که ما نتوانستیم چنین فانتزی‌ای در ادبیات کودک و نوجوان خودمان خلق کنیم چیست؟

حاجی نصرالله: اولاً من نسبت به کسانی که در این زمینه کار می‌کنند، خارج از گود هستیم و نمی‌توانم بگویم چرا این کار را کردید و آن کار را نکردید...

نصیری‌ها: من از شما به عنوان یک منتقد سؤال می‌کنم.

یکی از حضار: روند صحبت خوب است. ادامه بدهید.
حاجی نصرالله: من به این نتیجه می‌رسم که در جامعه کنونی، از لحظه‌ای که بچه متولد می‌شود تا لحظه آخر، یک حرکت هدایتی وجود دارد که به دور از خلاقیت است. ما می‌خواهیم در سه قالب آموزش رسمی و غیررسمی و همگانی، در ساختاری هدایت‌گونه حرکت کنیم و در این هدایت ما مادرها بشین و پا شو و مؤدب باش و خوب باش را می‌خواهیم. تلویزیون را که باز می‌کند، مدام پیام‌های شعاری مستقیم می‌شوند و غیره. بعد در آموزش رسمی، می‌بینیم که معلمین، کودک را باور ندارند و توان شناختی کودک را درک نمی‌کنند. خب، تلقی نویسنده‌های ما هم همین طوری است دیگر. نویسنده‌های که در این خانواده و در این شرایط اجتماعی رشد کرده است نمی‌تواند هری پاتر و امثال او را خلق کند. درست است که هری پاتر، قهرمان اسطوره‌ای را معنی می‌کند، اما فردیتش را هم دارد. فردیت، یعنی حرکت جامعه مدرن، یعنی مدنیت. پس در عین این که خصوصیت فداکاری و از جان گذشتگی، برای هری پاتر در نظر گرفته شده، هری پاتر فردیت‌های خودش را دارد. وقتی از پیرزنی که قرار است برود پیشش بنشیند، بیزار است و در همان زمان پایش می‌شکند، خوشحال است از این که پایش شکسته و نتوانسته پیش پیرزن برود. البته، توی دلش ناراحت هم می‌شود؛ این یعنی یک اتوییا. یعنی هری پاتر، بچه‌ای است مثل همه بچه‌ها، ولی خصلت فداکاری هم در وجودش هست.

خبه حالا با وجود این حرکت، نویسنده‌ای که این جا کار می‌کند، به نظر من فرمول ندارد. این در واقع، ساخت و توجه به ساخت است که من خلاقیت را چه طور تعریف می‌کنم؟ بچه خلاق چه کسی است؟ برای این که خلاقیت‌های بچه را سرکوب نکنیم، باید مدام در طرح‌های بسته به او آموزش بدهیم؟ تمام مدت باید شخصیت‌های تیبیک و الگووار را بهش معرفی کنیم؟ من بسیاری را از آن تفکری می‌دانم که من دارم و پشت این میز داد سخن می‌دهم و در خانه، مدام به بچه‌ها می‌گویم نکن! من منتقد و نویسنده، جدای از این جامعه

نیستم. پرورش یافته همین جامعه هستیم. پس، اول باید این مشکلات حل شود تا نویسنده بداند فانتزی چیست و چه می‌خواهد و طرحش باید به چه شکل باشد.

یکی از حضار: من به خودم حق می‌دهم که چیزی به بحث بدهم و نمی‌دانم بحث بر سر هری پاتر، بر اساس چه اصولی صورت می‌گیرد؟ ابتدایی‌ترین بحثه این است که ما از یک نگاه سیستماتیک و براساس یک نظام معین فکری، با مسئله برخورد کنیم. من در صحبت شما پراکندگی عجیبی دیدم. آیا شما می‌خواهید متن را ارزیابی و نقد ساختاری بکنید و یا می‌خواهید بگویید چرا این کتاب در غرب فروش می‌رود و این جا فروش نمی‌رود؟

به این شیوه، فکر می‌کنم که حداقل وقت من تلف می‌شود. اگر شما بگویید که با چه رویکردی می‌خواهید به هری پاتر نگاه کنید، مشکل من حل می‌شود. اگر من بگویم وقتی مجبور شدم هری پاتر را بخوانم، نتوانستم بیشتر از پنجاه صفحه پیش بروم، شاید این بحث شخصی باشد، اما من می‌گویم که این مال مناسبات جامعه سرمایه‌داری پست مدرنی است که دارد پوست می‌اندازد و جهان دارد یک مرحله دیگری را طی می‌کند....

حاجی نصرالله: من دارم از روندی صحبت می‌کنم تا شما را قانع کنم که از جلسه بیرون نروید....

قصاع: بحث این است که شما موضوعی را با یک رویکرد معین بگویید. شما از ساختار درون متن و کهن‌الگوها و جن و پری صحبت کردید و وارد این شدید که ما تئوری را بلدیم، ولی وقتی وارد خانه‌مان می‌شویم، جور دیگری عمل می‌کنیم. این که ربطی به متن ندارد. بحث امروز، درباره این است که چرا

هری پاتر در اروپا و آمریکا موفق است و در ایران نیست؟

یکی از حضار: این سؤال اساسی است.

یکی دیگر از حضار: شاید تمام کسانی که این جا حاضر هستند، هری پاتر را خوانده و با آن آشنایی نداشته باشند. اگر قرار است به آن نتیجه‌ای که ما می‌خواهیم برسیم و برای همه مفهوم باشد، بدیهی است که باید ابتدا این آشنایی پیدا شود. بنابراین، خود آقای قصاع که راجع به هری پاتر و داستان‌ها صحبت کردند و بعد خانم حاجی نصرالله، به ساختار آن پرداختند، به نظر من این روند طبیعی بحث است. اگر ما بخواهیم به این برسیم که چرا هری پاتر، در آن جا موفق بوده و در این جا نبوده، باید ابتدا نسبت به موضوع شناخت پیدا کنیم و بعد در پی علت‌ها برویم.

نصیری‌ها: برای این که بحث جمع و جور شود و به یک نتیجه کلی برسیم، اجازه بدهید همه دوستانی که صحبت دارند، حرف‌هایشان را مطرح کنند. البته، امیدوارم بحث را پراکنده نکنند.

یکی از حضار: بحث‌های پراکنده یعنی چی؟ شما می‌گویید برای مثال، باید نظر آقای قصاع را بدانیم. خب، شاید نظر ایشان همین باشد که شما پراکندگی می‌دانید. اگر شما تعیین‌کننده حدود و ثغور بحث هستید، به نظر من آزادی بیان را دارید از بین می‌برید.

یکی دیگر از حضار: من یک تذکر آیین‌نامه‌ای دارم و آن، این است که شما مسئول برگزاری این جلسه هستید و ادب



اقتضا می‌کند که ما مطیع نحوه اداره جلسه توسط شما باشیم و اگر هم پیشنهادی داریم، بسیار کوتاه باشد. شما می‌فرمایید خط جلسه، این مسئله است. خبه این دو نفر (آقای قصاب و خانم حاجی‌نصرالله) ذهنیت خود را در این حد آماده کرده‌اند و شما باید اجازه دهید که علی‌رغم تذکر شما، صحبت‌هایشان را تمام کنند و جلسه تمام شود.

یکی دیگر از حضار: من پیشنهادی دارم. بحث می‌تواند این طور باشد که دوستان نظریات خود را بیان کنند و با هم تصادمی نداشته باشند.

خانم حاجی نصرالله: من برای این که بگویم چرا هری پاتر، این قدر مخاطب داشته و این توان ظرفیتی را به دست آورده است، گفتم در چهار محور عناصر داستان (ساختار متن)، ارتباطشناختی و شناخت‌شناسی و زیبایی‌شناسی این کتاب صحبت می‌کنم. در مورد عناصر داستان، من به چهار عنصر اصلی، نشانه و طرح و کنش و شخصیت اشاره می‌کنم که بگویم رولینگ با این چهار عنصر داستانی چه کرده که کتاب را از اصل اول فانتزی، یعنی شگفتی برخوردار کرده است. «تالکینگ» می‌گوید که کتاب فانتزی و فلسفه فانتزی، ایجاد شگفتی در مخاطب است. ما باید ماجرا را ریشه‌یابی کنیم. آیا ما ایجاد شگفتی را به عنوان اصلی جدی که تالکینگ می‌گوید، در این جا نمی‌بینیم؟ معلوم است که می‌بینیم. حالا می‌توانیم پیرسیم چرا توانسته شگفتی ایجاد کند؟ می‌گوید یکی از دلایل این است که رولینگ از نشانه‌پردازی استفاده کرده است. اولین موردش هم نشانه‌پردازی مکانی، یعنی انتخاب مدرسه جادوگری است. مورد دیگر، بهره‌گیری از نشانه خانواده است این دو تا موضوع. یکی همان که دوستان اشاره کردند که وضعیت خانواده در غرب به چه صورتی است؛ وضعیت به هم ریخته و

کودک رانده شده از مدارس. البته، این نشانه‌های آخری، فانتزی را خاص نمی‌کند، ولی انتخاب مدرسه جادوگری، به عنوان دنیای فراتری، یعنی جهان تخیلی، این اثر فانتزی را خاص می‌کند و این، حاصل تخیل فردی رولینگ است. حالا گریزی می‌زنم به محور زیبایی‌شناسی. می‌گویم در عین این که بن‌مایه‌های انتخابی، زمینه تاریخی دارد، زمینه فردی هم دارد. پس، لازم است به کارکرد فردی رولینگ هم اهمیت بدهیم. این نیست که یک سری عناصر و بن‌مایه‌ها را درون یک پاتیل ریخته و هم‌زده باشد. او با کمک تخیل فردی‌اش، توانسته است به این‌ها روح تازه‌ای بدمد.

در واقع، نشانه‌پردازی، عنصری مهم در این کتاب است؛ حالا می‌خواهد نشانه یک شیئی جادویی باشد یا یک حیوان که در دنیای واقعی نداریم. همه این‌ها در قالب نشانه‌پردازی می‌گنجد؛ در قالب آن تصویرهایی که شخصیت سایه را در اثر ایجاد می‌کند و در واقع، بازتابش را بر می‌گرداند تا مخاطب بتواند با تصویر جلویی ارتباط بگیرد. در واقع، تک‌تک شخصیت‌ها بازتابی هستند از دو قطب خیر و شر که در این کتاب وجود دارد. قطب‌های دیگری هم هست مثل قطب خودآگاه و ناخودآگاه، قطب بزرگسال و کودک. رولینگ در این اثر، کنتراست‌ها و تضادهای مختلف ایجاد کرده است و تمام این‌ها باعث می‌شود شخصیت‌های موردنظر رولینگ قوی‌تر شوند. در ضمن، به درون‌مایه اثرش برجستگی خاصی می‌بخشند. یعنی آن چیزی که بن‌مایه تفکر بشر بوده است از ابتدا تا الان. خبه رولینگ چگونه این انرژی مثبت را در هری پاتر طراحی کرده است؟ با استفاده از نشانه‌پردازی و کنش‌هایی که به آنها داده است، با استفاده از شخصیت‌پردازی. او هری را به یک شخصیت فعال تبدیل کرده است که کودک

با او احساس همانندی می‌کند. طرح داستان چیست؟ ببینید، هری در خانواده‌ای زندگی می‌کند که پدر و مادر اصلی خودش نیستند. او پیوسته مورد آزار و اذیت است. سپس، هری به یک مدرسه جادوگری می‌رود، ولی آخر سال، باز هم مجبور است که پیش همان خانواده بیاید. طرح در این داستان، حالت رفت و برگشت دارد که ژرف‌ساخت این اثر را تقویت می‌کند. ژرف‌ساخت اثر، در این جا همان است که رولینگ، یک جامعه واقعی را که خودآگاه ماست، با جامعه مدرسه، آن دنیای تخیلی که ناخودآگاه ماست، در تقابل قرار داده.

علاوه بر این، در مدرسه جادوگری رولینگ بچه‌ها مدام در حال بازی کردن هستند. این یکی از ابتکارهای مهم نویسنده محسوب می‌شود. در ضمن، طرحی که انتخاب کرده، طوری است که مدام رفت و برگشت دارد. طرح داستانی بسته نیست و تخیل برانگیز است و داستان برای کودکی که کتاب را برمی‌دارد، تمام نمی‌شود و در تخیل او ادامه پیدای می‌کند. همه این‌ها، به سبب طرحی است که او ایجاد کرده است. فرض کنید که مدیر مدرسه، توانایی این را دارد که هری پاتر را نگه دارد. هری پاتر آرزو دارد تعطیلات تابستان را در مدرسه بماند و به خانه برنگردد. تمام این نکات را ما در آن جا می‌بینیم، ولی باز هم هری پاتر باید به خانه عمو برنارد برود. یک علت اصلی، همان آیین گذار یا تشریف است که در افسانه‌های قدیمی داریم. در لحظه‌ای که پدر و مادر هری کشته شدند، نویسنده او را می‌گذارد توی این خانواده.

با این که می‌داند این خانواده چه بلایی به سر او می‌آورند، ولی می‌گوید که چون هری پاتر یک شخصیت برجسته است، باید این بلاها سرش بیاید تا بعدها از موقعیت خود سوءاستفاده نکند. این نوعی آیین گذار برای هری پاتر است.

هری پاتر باید آن رنج و زحمت را در انباری خانه عمو برنت بکشد تا بتواند آن جایگاهی را که در بزرگسالی می‌گیرد، به عنوان یک شخص برجسته، یک شخص نجات‌دهنده ناخودآگاه انسان‌ها، در مبارزه با جادوگر تمام عرصه‌ها، به دست بیاورد و حفظ کند. همه این‌ها در طرح‌های داستان در نظر گرفته شده و طرح داستان، مانند پازلی است که خانم رولینگ، از قبل در ذهنش طراحی کرده است. شما هیچ عنصر داستانی و کنشی را در داستان نمی‌بیند که بی‌منظور ارائه شده باشد. برای مثال، کسی که قاتل اصلی پدر و مادر هری پاتر است، خودش را به شکل موش درآورده که بلایی سرش نیاید.

اول داستان، این موش روی شانه یکی از شخصیت‌های داستانی است که دوست هری پاتر است. بعد، معلوم می‌شود که این موش، برای آن که از دست همه درامان باشد، توسط جادوگر تمام عرصه‌ها، تغییر شکل داده و به موش تبدیل شده است و ماجراهایی دیگر که اگر نخوانده‌اید، بهتر است بخوانید. پس، به تمام عناصر داستانی در این پازل، با دقت فکر شده است و بی‌حساب نیست.

در مورد شخصیت‌هایی هم که استفاده می‌کند و این یکی از موردهایی است که باعث می‌شود مخاطب خوب



ارتباط بگیرد، می‌بینیم که تمام عناصر صحبت می‌کنند و این، همان بن‌مایه اسطوره‌ای است. درخت کتک زن، کتاب‌های عربده‌زن و... تمام اشیاء در این کتاب صحبت می‌کنند و جالب این است که ارتباط در حرف زدن است؛ یعنی بهترین شکل مکالمه، ببینید، این در درون‌مایه در این کتاب رعایت شده؛ یعنی بهترین شکل ارتباط بین شخصیت‌ها و موجودات انسانی و جادوگر در شکل زبان است.

حالا می‌خواهد برود در قلعه، به تابلو، رمز را بگوید و تابلو با او صحبت کند و آن شخصیت درون تابلو نقاشی، در را برایش باز کند و این‌ها بچه‌ها را شگفت زده می‌کند و یا فرض کنید خود شکل برج، همان بن‌مایه‌های اساطیری است و چهار شکل برج و رنگ‌ها و تمام این‌ها را نباید گفت که همین طور بی‌حساب آورده است، وقتی می‌گوید رنگ ردای این‌ها سرخ است، سرخ چه تصویری بر روی بچه دارد و چه ارتباطی با بچه ایجاد می‌کند؟ در نهایت، می‌توان گفت که شخصیت‌های کتاب رولینگ از شخصیت‌های چهارگانه حیات‌بخش هستی، سرچشمه گرفته‌اند؛ یعنی همان عناصری که ما از ابتدا دیدیم. در قسمت کنش‌ها هم، کنش‌های خاصی که در کتاب می‌آورد و نتایج خاصی که از این کنش‌ها می‌گیرد، همه تأثیر دارد و مهم‌ترین مسئله‌ای که در ساخت این اثر به چشم می‌خورد، شکل آن است. گاهی فکر می‌کنم که خود رولینگ هم دچار یک بازی پر شور و شغف شده و در واقع، در کنار این بازی، آن ژرف ساخت حرکت از خودآگاه به ناخودآگاه را شکل داده است. از جنبه زیبایی‌شناسی، من به یکی از شگردهایی که در این کتاب از آن زیاد استفاده شده می‌پردازم و به شگردهای دیگری نظیر تعلیق نمی‌پردازم، چون می‌خواهم بروم روی محور ارتباط با کودک.

مهم‌ترین شگردی که در محور زیبایی‌شناسی اثر به چشم می‌خورد، کنش‌های آشنایی‌زدایی شده است. نه مدرسه‌اش، یک مدرسه عادی است و نه آینه‌اش، آینه‌ای عادی و... تمام این کنش‌ها از درون نیازهای این کودک، از درون نیازهای انسان برمی‌آید.

آن آرزوهایی که انسان داشته که پرواز کند و رفاه داشته باشد و... در مدرسه جادوگری ما چنین چیزهایی نمی‌بینیم؛ یعنی نیازهای مادی در کم‌ترین زمان ممکن آماده می‌شود آتش، غذا، لباس و غیره.

راجع به زمینه تاریخی و فردی هم که توضیح دادم و چیزی که در زمینه فردی به رولینگ کمک کرده، تفکرش هست. رولینگ در این داستان‌ها، در هر چهار داستان، جبر و اختیار را به مصاف هم می‌کشد. حتی در مقابل جبر اجتماعی هم می‌ایستد و نشان می‌دهد که بچه‌ها می‌توانند با آن مقابله کنند.

همان طور که می‌بینید مدیر مدرسه در تالار اسرار، وقتی که هری پاتر، دوباره با جادوگر تمام اعصار برخورد می‌کند و می‌خواهد او را بکشد، به هری می‌گوید تو این‌جا اختیار را انتخاب کردی. منظورش این است که هری پاتر، از همان قدرت‌هایی که جادوگر تمام اعصار دارد، برخوردار است و

می‌توانست در جایگاه او بنشیند و به گروه اسلایترین‌ها بپیوندد. البته، هری چنین نمی‌کند و به همین دلیل، مدیر مدرسه به او می‌گوید که تو اختیار را انتخاب کردی.

در واقع، وقتی که ابتدا هری وارد مدرسه می‌شود، اعضای آن گروه کلاه بر سرش می‌گذارند. از آن جاست که رولینگ مسئله جبر و اختیار را شروع می‌کند. کلاهی بر سر هری می‌گذارند که کلاه تعیین می‌کرده که بچه‌ها به کدام گروه بروند.

خود کلاه، به هری پاتر می‌گوید که او باید برود به گروه اسلایترینی.

هری می‌گوید که من نمی‌خواهم به این گروه بروم حرفی که کلاه می‌زده، جبر بوده. کلاه به او می‌گوید که تو در آن جا شهرت و موقعیت ویژه به دست می‌آوری و هری می‌گوید، نمی‌خواهم بروم و خودش گروهش را انتخاب می‌کند. این اولین حرکت هری، در جهت گزینش اختیار است.

در این کنش‌های بازی‌گونه، رولینگ خواسته که جبر و اختیار را به مصاف بکشاند و بعد وقتی با جادوگر تمام اعصار برخورد می‌کند، باز هم هری، اختیار را انتخاب می‌کند. وقتی جادوگر تمام اعصار از او می‌پرسد که تو چطور جان نسپردی؟ و هری می‌گوید که مادر من علی‌رغم این که غیرجادوگر بود (توجه کنید که اصلاً مسئله کتاب جادوگری نیست و این‌ها چیزهایی است که نویسنده از آن‌ها استفاده کرده تا اهداف خودش را پیش ببرد)، جان خودش را فدای من کرد. آن وقت جادوگر تمام اعصار، به او می‌گوید، عشق مهم‌ترین افسون است. این‌ها چیزهای مرکزی کتاب رولینگ است که اگر از بیرون هم بخواهیم نگاه کنیم، زن بودن رولینگ و تفکر زنانه‌اش، دقیقاً در کتاب تأثیر داشته است. دیدن خانواده، دیدن مدرسه، دیدن مشکلات بچه، عشق، اختیار و جبر، یعنی از جایگاه زنانه‌اش، به کتاب و داستانش شکل داده است.

یکی از حضار: کاش همه کتاب را خوانده بودند تا متوجه می‌شدند که چرا کتاب هری پاتر آن قدر خواننده دارد. به ظاهر کتابی است که دارد تبلیغ جادوگری می‌کند، ولی می‌آید می‌گوید که یک مادر با جادوی مادری‌اش، بر جادوی بزرگ‌ترین جادوگر دنیا پیروز می‌شود.

حاجی نصرالله: اصلاً جادوگر تمام اعصار، با حیرت می‌گوید (می‌خواهد هری را بکشد) در حیرتم که در این ۱۱ سال، تو چگونه جان سالم از دست من به در بردی؟

هری می‌گوید، من نمی‌دانم، اما مادر من غیرجادوگر بود و خودش را فدای من کرد. تازه این جاست که جادوگر متوجه می‌شود که عشق مادری، همان جادویی بود که هری پاتر را زنده نگهداشته است.

بنابراین، ما نمی‌توانیم بگوییم کتاب تخیل فردی نداشته و ما وجود رولینگ را در کتاب نمی‌بینیم. تفکر رولینگ نقش خودش را در این کتاب، به خوبی بازی می‌کند. حالا بپردازیم به محور شناخت‌شناختی اثر در محور شناخت‌شناختی، ما باید رویکردهای کتاب را ببینیم. یعنی برای این که ببینیم که روی مخاطب چه تأثیراتی گذاشته، ابتدا باید ببینیم که خود کتاب، چه

رویکردهایی داشته است. بیشتر فانتزی‌ها کارکرد روان‌شناسی دارند؛ یعنی به همان مسئله کودک رانده شده می‌پردازند ولی در این جا؛ فرق این کودک رانده شده آن است که هری در طی مدار داستانی، به بلوغ اجتماعی می‌رسد. در واقع، به کودک می‌گوید که تو باید خودت را با محیط اطراف سازگار کنی، ولی سازگاری هم‌نوازی با محیط نیست. اگر لازم شد، محیط را نفی کن و آن را تغییر بده و برای همین است که هری پاتر، قهرمان این داستان می‌شود. در تعریف جامعه‌شناسی، رشد اجتماعی چیست؟ رشد اجتماعی، یعنی سازگاری مخاطب و به همین شکل، مخاطب رانده شده یاد می‌گیرد، مخاطبی که خانواده‌اش تزلزل دارد، مخاطبی که با توهین‌ها و تحقیرهای خانواده و غیره و غیره روبه‌رو می‌شود، یاد می‌گیرد که باید قوی باشد و مقابله کند و به سازگاری برسد. این نوع سازگاری، یعنی تغییر دادن محیط با همان کاری که هری پاتر می‌کند. خب این یکی از رویکردهای اصلی این کتاب است که جنبه روان‌شناختی دارد.

اما حالا برویم سر ارتباط. چرا هری پاتر، به این وسعت، با کودکان ارتباط می‌گیرد؟ قبلاً به چند مورد اشاره کردم، از جمله به رکود فانتزی از نوع جادویی - اسطوره‌ای در سال‌های پیدایش این رمان، انرژی تخیلی بالای اثر و نیز به مسئله تبلیغات. با وجود این، یکی از مسائلی که به نظر من خیلی اهمیت دارد، استفاده از بن‌مایه‌های اسطوره‌ای است که در ذهن من و شما و آن کودک جدا نشده از دوران کودکی‌اش، به صورت کهن الگوها باقی مانده است. رولینگ از این امکان استفاده کرده و مخاطب را از دنیای خودآگاه به ناخودآگاه حرکت می‌دهد. البته، من در نقدی که در کتاب‌ها داشته‌ام اشاره کردم که به نظر من، زمینه اجتماعی به وجود آمدن هری پاتر، جامعه انگلیس است. اگر شما به خیلی از دایره‌المعارف‌ها، مراجعه کنید می‌بینید که انگلیس، یک جامعه خرافاتی است. بسیاری از مردم انگلیس، به یک سری چیزهای جادویی اعتقاد دارند. خب ببینید هری پاتر در این قالب با این جامعه چه کرده؟ وقتی می‌گوید عشق و اختیار می‌تواند بر جادو پیروز شود، حتماً پیامی به این جامعه می‌دهد. او رابطه را معکوس می‌کند و از عمق ناخودآگاه این جامعه، برای‌شان پیام می‌فرستد.

این ناخودآگاهی، در شخصیت‌هایی بروز می‌یابد که از روی آدم‌های واقعی همان جامعه، گرت‌برداری شده‌اند. اشاره کردم به انتخاب این‌گونه جادوی اسطوره‌ای و آن شگفتی‌هایی که به وجود می‌آورد، دلیل ارتباط با مخاطب است.

نصیری‌ها: برای این که کمی از بحث هری پاتر خارج شویم، خبری را به من داده‌اند که برای دوستان بخوانم. به دنبال هماهنگی‌های به عمل آمده با وزارت ارشاد، اعضای انجمن می‌توانند با ارائه کارت شناسایی معتبر و معرفی نامه انجمن، کارت اهل قلم دریافت کنند. با این کارت اعضا می‌توانند تا سقف ۱۰۰ هزار تومان با دلار ۲۵۰ تومان، کتب خارجی بخرند. محل دریافت کارت نمایشگاه بین‌المللی کتاب سالن ۴۳ است.

با توجه به این که این جا تعدادی نوجوان هستند که احتمالاً کتاب‌های هری پاتر را خوانده‌اند. اگر حرفی دارند، بی‌سیم که به نظرشان کتاب هری پاتر چگونه می‌آید؟

یکی از حضار: شما می‌گویید که این کتاب در ایران فروش نداشته است. آمارش نسبت به کتاب‌های قبلی، همین را نشان می‌دهد و یا نه، نسبت به کتاب‌های قبلی پرفروش بوده است. چندین ترجمه شده که بچه‌ها بعضی ترجمه‌ها را راحت‌تر می‌پذیرند. آیا به نسبت جامعه ما که چندان کتابخوان هم نیست باز هم کم‌فروش بوده است؟

نصیری‌ها: چون سرانه مطالعه در کشور ما برای هر فرد ۱ دقیقه در سال است، طبیعی است که چاپ ۲ تا ۳ هزار نسخه‌ای هری پاتر، فروش خوبی داشته است.

یکی از حضار: در جامعه ما وقتی بزرگ‌ترها دور از کتاب هستند، بچه‌ها چطور می‌توانند دنبال کتاب بروند؟

نصیری‌ها: یکی از بزرگان ادبیات کودک و نوجوان، بعد از این که ۵۰ سطر از کتاب هری پاتر را خواند، به این نتیجه رسید که ما در آثار ایرانی، شاهکارهای بزرگ‌تر از هری پاتر داریم. حتی اگر ما معتقد به این قضیه هم باشیم، نباید کتاب را ببندیم و کنار بگذاریم. چون خود همین می‌تواند راه‌هایی به روی ما باز کند تا ما هم بتوانیم آثاری برای تغذیه فرهنگی کودک و نوجوان خود به وجود بیاوریم.

یکی از حضار: شاید این کتاب، به دلیل آزادی‌هایی که به بچه‌ها می‌دهد، در فرهنگ و جامعه ما زیاد جا نیفتاده باشد؛ چون ما مدام به خواسته‌های بچه‌ها مان قید و بند می‌زنیم.

نصیری‌ها: اتفاقاً به نظر من، همان طور که آقای قصاب هم گفتند، کتاب آنقدرها هم بدآموزی ندارد.

یکی از حضار: من، مادر، دوست دارم ببینم در فکر بچه‌ها

چی می‌گذرد تا یک برچسب روی او بزنم.

نصیری‌ها: یکی از دلایلی که نوجوانان از این کتاب استقبال کرده‌اند، این بوده که به شخصیت‌های دختر و پسر، به یک اندازه سهم داده و همانقدر که کار فردی انجام می‌دهند، به همان میزان هم کار گروهی انجام می‌دهند. کارهای مدرسه هاگوارتز، کارهای عملی است و شما در کلاس، تنها یک سری اطلاعات را روی کاغذ نمی‌نویسید. شما باید امتحان عملی بدهید و این یعنی حضور در میان افرادی که باید با کار عملی، خودشان را پیش ببرند و این مسئله، این امکان را به شما می‌دهد که خودتان را در جمع نشان بدهید و اثبات کنید.

قصاب: البته، من نگفتم بدآموزی. ببینید، یک سری می‌گویند بدآموزی دارد که من به تک تک این موارد جواب داده‌ام یعنی مثلاً اگر جادوگری هست، گفتیم در کتاب‌های دیگر هم هست. پس چرا آنها ممنوع نیست؟

حاجی نصرالله: البته، شما یک ایراد گرفتید و گفتید چرا شخصیت‌های بد کتاب، خوب نمی‌شوند. این ایراد داستان‌نویسی در غرب است و اشاره کردید که ماه پیشانی این شکلی است، ولی در سیندرا و غیره، آن طوری است. باید دقت کنیم که ما این جا با گونه‌های ادبی متفاوتی روبه‌رو هستیم.

در افسانه ما دو قطب داریم، خوب و بد. یعنی شخصیت متحول نداریم، اما در آثار واقع‌گرا، شخصیت باید متحول شود؛ یعنی همان چیزی که شما فرمودید. در گونه افسانه، چنین چیزی نداریم. اصلاً افسانه که از خاستگاهی اولیه برخوردار است، از تفکر دوقطبی انسان‌های اولیه می‌آید. شریر و بدکار باید کیفر ببیند، در غیر اینصورت، مثل داستان ماه پیشانی، تبدیل می‌شود به یک حکایت پندآموز.

یکی از حضار نوجوان: من سؤالی در مورد ترجمه کتاب

داشتم. مثلاً در کتاب تالار اسرارآمیز، قهرمان داستان، به نام هری پاتر است، اما در کتاب زندانی آزکابان، نامش هری پوتر است. چرا؟

قصاب: به هرحال، هر نویسنده‌ای سبک خاص خودش را دارد. البته، من سعی کرده‌ام که اصول را رعایت کنم ولی این را می‌پذیرم که آدم وقتی در یک جلد بخواند هری پاتر و در جلد دیگر هری پوتر، دچار اغتشاش می‌شود و بهتر بود که مترجم تا آخرین جلد، همان هری پوتر را می‌گذاشت. هرچند غلط است، اما دیگر، دچار این مشکل نمی‌شدیم.

نصیری‌ها: ما آن قدر که ارتباط نوشتاری با جاهایی داریم، ارتباط گوشی و شنیداری نداریم. روی اسامی، آدم نگاه می‌کند تا ببیند چی تلفظ می‌کنند و اگر تلفظ آن‌ها را بشنود، درست می‌نویسد و چون ما چیزی نداریم که بشنویم، مگر از طریق اخبار ماهواره این مشکل پیش می‌آید ارتباط مستقیم با خارج از کشور، با انگلیسی زبان‌ها و فرانسه زبان‌ها نداریم.

حاجی نصرالله: به نظر من هم این یک مشکل جدی است؛ یعنی بی‌ارتباطی میان آدم‌ها. انشاءالله وقتی شما بزرگ شدید، این ارتباط را درست می‌کنید. یکی از شکل‌هایی که انجمن‌ها بنیاد می‌شوند، همین ارتباطات است. وقتی چهار مترجم دارند چهار جلد کتاب را ترجمه می‌کنند، می‌توانند به سادگی با هم مشورت کنند و با تهیه یک نرم‌افزار، لغات خودشان را در آن بریزند و لغت دقیق و مشترک را در بیابند و یا لاقبل به مخاطب، یک چیز مشترک ارائه دهند. یا مثلاً می‌بینید که یک کتاب را سه مترجم ترجمه می‌کند. خب اگر چنین ارتباطی وجود داشته باشد، وقتی یک مترجم می‌رود سراغ کتابی، دیگران نمی‌روند.

در اینترنت، یک سایت هری پاتر وجود دارد و اگر شما کارت صدا داشته باشید، تلفظ این اسامی را هم می‌توانید بشنوید و می‌توانید بروید و عضو تک تک این گروه‌ها شوید.

یکی از حضار نوجوان: آیا هری پاتر، همین چهار جلد است یا جلد‌های دیگر هم دارد؟

قصاب: این‌ها قرار است ۷ جلد باشد و هر سال تحصیلی هری پاتر در آن مدرسه، یک جلد کتاب می‌شود تا الان ۴ جلد شده و انشاءالله بقیه‌اش را هم می‌دهد.

یکی از حضار: وقتی من شنیدم که کتاب پرفروش بوده، به طرفش رفتم تا ببینم کتاب چه جذابیت‌هایی داشته که ما از آن بی‌خبر بوده‌ایم و استفاده نمی‌کنیم. وقتی کتاب را خواندم، از سرعت مطالعه‌ام کم شد. می‌خواهم بگویم الان با دو دیدگاه مختلف در این جا روبه‌رو هستیم. می‌خواهم بگویم آقای قصاب، گفتند ایشان نویسنده نیستند و قصه‌گو هستند و خانم حاج نصرالله، دفاع کردند و گفتند ادبیات است. اما من وقتی کتاب را خواندم، به نظرم رسید که ما باید به عنوان یک اثر ادبی، به جذابیت‌های این کار توجه کنیم و به همین سبب در این جلسه شرکت کردم تا ببینم، واقعاً این جذابیت‌ها چیست؟ متأسفانه، دوستان به آن جذابیت‌هایی که من می‌خواستم، اشاره نکردند. من می‌توانم از ضعف‌های این کار بگویم. ما در



این قصه، جلد اول را که می‌خوانیم، می‌گوییم هری پاتر تمام شد و جلدهای بعدی، ادامه زورکی هری پاتر است و این یکی از ایرادهای کار است.

مشکل دیگر، این است که هر جا هری پاتر با مشکل روبه‌رو می‌شود، نویسنده دخالت می‌کند. ما نمی‌دانیم که روند طبیعی داستان چیست؟ داستان و شخصیت باید به گونه‌ای باشد که ما قضیه را قبول کنیم.

نویسنده وسط می‌آید و اتوبوس شوالیه را با خودش می‌آورد و هری پاتر را سوار می‌کند و می‌برد. خیلی جاها نویسنده می‌آید داخل کار و لطمه می‌زند به پیشرفت طبیعی داستان. این کار، یک قصه کلاسیک است. شما وقتی داستان را می‌خوانید، با تمام عناصر کلاسیک قصه روبه‌رو می‌شوید.

همه چیز از اول مشخص است و پایان هم مشخص است. چیزهایی که باعث می‌شود این کتاب هفتصد صفحه‌ای را زمین نگذاریم چیست؟ چرا ما هفتصد صفحه کتاب را با سرعت زیاد می‌خوانیم؟ می‌خواهیم این را بگوییم که وقتی ما کتاب را می‌خوانیم و تمام می‌کنیم، می‌گوییم خب که چی؟ این کتاب عمق ندارد. تمام چیزهایی که خانم حاج نصرالله فرمودند، همه در سطح حرکت می‌کند و ما در این کتاب عمق نمی‌بینیم. وقتی یک جلد از کتابی این همه با موفقیت روبه‌رو می‌شود، نویسنده مجبور است هی آن را ادامه دهد. فکر می‌کنم یکی از جذابیت‌هایی که در این اثر وجود دارد که باعث می‌شود ما و به خصوص جوانان آمریکایی و اروپایی به طرفش بروند، این است که مثل فیلم‌های «آرنولد» است؛ حادثه در حادثه. پشت سر هم حوادث عجیب و شگفت روی می‌دهد. ما وقتی مثلاً در یک فیلم می‌بینیم که آرنولد، از بالای هواپیما به پایین می‌پرد و یا یک هواپیما به داخل یک خانه می‌رود، دچار شگفتی می‌شویم که چقدر زیبا و طبیعی ساخته شده است. خانم رولینگ، دقیقاً همین کار را کرده است. خانم رولینگ، تمام شگفتی‌ها را به قدری دقیق و قشنگ درست کرده که باعث می‌شود ما شگفت زده شویم. البته، وقتی شگفت‌زدگی ما فرو می‌نشیند، می‌گوییم خب که چی؟ این جاست که می‌گوییم کتاب عمق ندارد و آن شاهکاری که خانم حاج‌نصرالله می‌گویند، نیست. **قصاع:** ما اگر به سر آن سؤال اولی که ایشان مطرح کردند برگردیم که چرا هری پاتر در اروپا موفق است و در ایران نیست؟ من معتقدم که در مقایسه با بسیاری از کتاب‌ها بد نبوده. ما دوگونه عوامل درونی و بیرونی داریم. عوامل درونی در داخل خود کتاب هست که حالا بسیار زیاد است و یکی‌اش همین ایجاد شگفتی است و دیگری تحقق آرزوهای همه ما؛ خصوصاً در دوران مدرسه که ما را به آن جا می‌برد و خود ساخت داستان، یعنی حادثه در حادثه بودن آن، کشش و تمایل ما را برای خواندن کتاب زیاد می‌کند.

اما چرا در اروپا و آمریکا، مردم این کتاب را می‌خرند و می‌خوانند، چون یک فیلم action و پرهیجان مثل جنگ ستارگان را می‌نشینند و می‌بینند. دلایلی تقریباً یکی است و بعد آن حالت تعلیقی که ایجاد می‌شود، جذابیت ایجاد می‌کند.

همه ما، حالا هرچقدر که بگوییم نه، به طور فطری، از شگفتی و آن حالت تعلیق در فیلم و داستان خوش‌مان می‌آید. نکته دیگر، تخیل است که یک فطری انسان است. همه ما تخیل داریم و وقتی با تخیل دیگران همراه می‌شویم، دوست داریم که این همراهی را ادامه دهیم و دوست داریم که ببینیم دیگران چه تخیلی دارند. به همین دلیل است که داستان‌های فانتزی و علمی-تخیلی در غرب، بسیار فروش دارد و در ایران چون جلوی تخیل کودک و نوجوان را می‌گیرند و مدام آن‌ها را به لحاظ فکری محدود می‌کنند، آن دو شاخه ادبی زیاد هوادار پروپا قرصی ندارد و فروش کتاب‌هایش محدود است. نکته دیگر این که در آن فرهنگ، توجه به ایثار و فداکاری و دوستی، نوعی جذابیت ایجاد کرده و مردم دوست دارند بروند سراغ این کتاب. این‌ها عوامل درونی کتاب بودند. یک سری عوامل بیرونی هم دارد. تبلیغات بسیار زیاد، با هزینه‌های بسیار سرسام‌آور و آن جوایزی که جلد اول گرفت. یکی از دلایل پرفروش بودن جلد چهارم، این بود که اعلام شد قرار است فیلم شود. در اروپا و آمریکا، به طور اتوماتیک، هر کتابی که قرار شود فیلم شود، پرفروش خواهد بود و نکته دیگر این که کتاب‌های هری پاتر، علاوه بر کودکان و نوجوانان، مورد استقبال بزرگسالان هم قرار گرفت. بخش اعظمی از فروش، متعلق به بزرگسالان بوده. کما این که در آمریکا، چاپ مخصوص داشته که اسم کتاب روی جلدش ذکر نشده تا بزرگسالان بتوانند بدون خجالت، کتاب را باز کنند و بخوانند.

این‌ها عوامل درونی و بیرونی بودند که به این کتاب کمک کردند تا پرفروش باشد. بعضی از این عوامل در ایران، برای مردم و جامعه ما جا افتاده نیست. بحث تبلیغات، در ساختار تولید کتاب، در ایران وجود ندارد.

طبعاً همین میزانی که فروش رفته، در مقایسه با خیلی کارهای دیگر، عالی بوده است.

یکی از حضار: یکی از ویژگی‌هایی که این کتاب‌ها دارند و باعث فروش و محبوبیت آنها شده چهارعنصر عشق و نفرت و مبارزه و زندگی است که در کتاب‌های بزرگی مثل بینوایان هم وجود دارد. رولینگ، به خوبی از این موضوع استفاده کرده است. یک عشق بسیار پاک در آن وجود دارد و کتاب، جذابیت زیادی دارد و عشق مبتذل در آن دیده نمی‌شود. بنابراین، پرفروش‌تر هم می‌شود.

حاجی نصرالله: به نظر من، آن طرح رفت و برگشتی که رولینگ در کتابش انتخاب کرده، یعنی حرکت از خانه عمو برنارد به مدرسه و برگشتن دوباره هری در تابستان به خانه، این تکراری نیست. شما هزاران بار به ناخودآگاهتان مراجعه می‌کنید و در کودکی و در شکل‌های مختلف، به خصوص که مخاطبش کودک است و هنوز از آن لایه‌ها جدا نشده و انتخاب این طرح، ازجمله جاذبه‌های کتاب است. به نظر من، رولینگ فقط می‌خواهد نمایشی از آن ناخودآگاه بدهد و این که فرصت نشد بگوییم آن ناخودآگاه چه تعریفی در این جا دارد و چه استفاده‌هایی از ناخودآگاه می‌کند و این که ارتباطش با جامعه انگلیس و

اعتقاد مردم آن جابه جادو چیست؟ این حرکت رفت و برگشت در جلدهای دیگر هم می‌تواند ادامه داشته باشد و حتی با فارغ‌التحصیل شدن هری هم می‌تواند ادامه یابد.

یکی از حضار: این حرکت عمق ندارد.

حاجی نصرالله: حرکت در ناخودآگاه است، چطور عمق ندارد؟

یکی دیگر از حضار: آن‌چه را که خانم حاجی نصرالله می‌گویند، من عیناً در پسر دیده‌ام؛ یعنی همین حرکت رفت و برگشت را دیدم. پسر من با خواندن این کتاب‌ها خیلی متحول شده و می‌گوید من می‌خواهم بقیه کتاب را خودم بنویسم. من می‌خواستم بدانم چه‌طور می‌توانم به او کمک کنم؟

یکی از حضار: من در کتاب‌های هری پاتر، جذب مخاطب را به شدت دیده‌ام و سعی کرده‌ام که تا به حال در موردش صحبت نکنم؛ چون هنوز برای من این موضوع خیلی جا نیفتاده. در نوشته‌های خودم، اغلب به این مسئله توجه داشته‌ام این چیزی که من می‌نویسم، می‌خواهد با مخاطب من چه کار کند؟ در ایران رسم بر این شده که پیامی را در قالب نوشته به مخاطب بدهیم و یا راه خوبی جلوی بگذاریم، ولی آثاری که به قول آقای شمس، در سطح حرکت می‌کنند و به این شدت فکر و نظر را جلب می‌کنند، اغلب از چیزهایی که با آنها آشنا هستیم، استفاده می‌برند. یعنی چیزهایی که در ادبیات گذشته وجود دارد، مثل اسب شاخدار و به این ترتیب می‌تواند فکر پسر شما را از بند همه قید و بندهای ناخواسته آزاد کنند. من فکر می‌کنم که وقتی یک آدم اهل مطالعه‌ای مثل آقای شمس، می‌چسبد به این کتاب و تا آن را تمام نکند، کنار نمی‌گذارد و یا پسری مثل پسر شما افسرده و سرخورده، بعد از خواندن این کتاب، از قید افسردگی و سرخوردگی آزاد می‌شود، این طور آثار و ادبیات و فیلم‌هایی که این خاصیت را دارند، مثل داستان بی‌پایان و غیره، فکر و ذهن آدم را از قید و بند مسائل خودش، برای لحظاتی آزاد می‌کنند. به عبارتی، چنان فکر را در بند خودش می‌گیرد که از بندهای دیگر آزاد می‌شود. در روان‌شناسی، اثبات شده که این آزاد شدن ذهن از قید و بند، تأثیرات عجیب و غریبی دارد.

من فکر می‌کنم یکی از تأثیراتی که هری پاتر و کتاب‌هایی از این دست، روی رفتار و گفتار و روح و درون ما می‌گذرانند، همین است که به آن قدرت شفابخشی درونی و انرژی درونی ما فرصت می‌دهند که از قید آزاد شود و خودش را درمان کند.

نصیری‌ها: نشست بعدی انجمن کودک و نوجوان، سه‌شنبه ۸۰/۳/۲۲، با عنوان جایگاه عشق در ادبیات کودک و نوجوان برگزار می‌شود.